ضربه ستیزه‌گرها به جمهوریت

علی مزروعی
خبرنگار گروه نقد روز

نزاع‌های سیاسی رادیکال شیوه‌ای است که برخی شخصیت‌های سیاسی ممکن است در رقابت با دیگران به‌سمت آن بروند تا بتوانند از طریق غیریت‌سازی با دیگران برای خود هویت سیاسی بسازند. چنین نزاعی شاید درنهایت بتواند منجر به تامین منافع سیاسی برای چهره‌های تندرو شود، اما هزینه پیروزی از جیب منافع ملی تامین می‌شود.

کاتالیزوری به نام رادیکالیسم

گروه‌های مختلف برای اینکه بتوانند در عرصه سیاسی جای سایر گروه‌ها را بگیرند باید ترکیبی از ایده‌های سلبی و ایجابی را به جامعه ارائه داده تا به‌عنوان آلترناتیو وضعیت حاکم شناخته شده و جایگزین آن شود. در شرایط طبیعی طی کردن چنین مسیری احتمالا زمان‌بر خواهد بود؛ چراکه از طرفی نقاط ضعف طرف مقابل باید به قدری بزرگ باشد که مردم برای رفع آن گزینه دیگری جز جایگزینی نداشته باشند و از طرف دیگر گروه منتقد باید ایده‌های ایجابی را نیز به مرور زمان به مردم نشان داده باشد تا به‌عنوان جایگزین مطلوب به‌رسمیت شناخته شود. طولانی بودن این فرآیند باعث می‌شد تا برخی گروه‌ها به‌سمت کاتالیزوری به نام رادیکالیسم رفته و حدود اخلاقی را نیز زیر پا بگذارند. نزاع‌های سیاسی هر چقدر پربسامدتر باشد فضا را برای شنیدن استدلال‌های منطقی محدودتر کرده و فرصت بهره بردن از انحراف ایجاد شده در افکار عمومی را نیز به وجود می‌آورد. مهم‌ترین ابزار تشدید بسامد نیز رادیکال کردن مطالبات و حذف صدای رقیب محسوب می‌شود. اما مسیر غیرمنطقی کنش سیاسی طبعا پر آسیب خواهد.

کدام گروه‌های سیاسی به دام افراط‌گرایی می‌افتند

از آنجایی که امورات اجرایی و برنامه‌ریزی‌های کلان واجد پیچیدگی‌های بسیاری هستند. اگر فردی تجربه اجرایی کافی نداشته باشد نتیجتا بدون درک این پیچیدگی‌ها در موضع منتقد قرار گرفته و با عینک بدبینی مطلق به آن می‌نگرد. منتقدان عاجز از درک این پیچیدگی‌ها معمولا یا فاقد ایده ایجابی هستند یا به‌دلیل عدم‌درک پیچیدگی‌ها ایده‌هایی دور از واقعیت ارائه می‌دهند. این رویکرد غیرواقع‌بینانه را می‌توان در نگاه آنها به سیاست خارجی نیز مشاهده کرد. جایی که در آن توان ایجاد توازن بین آرمان و واقعیت را نداشته و نتیجتا نسخه‌های صفر و یکی تجویز می‌کنند. عدم‌درک واقع‌بینی باعث می‌شود تا چنین چهره‌هایی هیچ‌وقت نتوانند از مسیر درست وارد سیاست شوند، لذا از طریق رانت‌های فردی وارد گعده‌های سیاسی شده و برای تداوم حیات خود نیز دست به دامن دوقطبی‌های کاذب می‌شوند. این افراد از آنجایی که حیات‌شان در گروه ایجاد دوقطبی است، کنش‌شان صرفا به ایجاد شکاف‌های اجتماعی و تعمیق آن دامن می‌زند. شکافی که ایران را به جوامعی متکثر و منفک از هم تبدیل می‌کند. نمونه‌ای از این تفکیک را می‌توان در زیست رسانه‌ای تجزیه‌شده مردم ایران در پلتفرم‌های مختلف داخلی و خارجی دید. گروه‌های سیاسی فاقد بدنه اجتماعی برای اینکه خود را قدرتمند جلوه دهند، این فضای تجزیه‌شده را نیز به نفع خود مصادره کرده و با نادیده گرفتن بخش‌های اجتماعی منتقد به خود، صرفا به مطالبات بدنه حامی استناد کرده و تعریفی حداقل‌گرایانه از مردم برای همه تصمیم‌گیری می‌کنند.

آسیب‌هایی که ستیزه‌گری به مجلس می‌زند

نزاع‌های سیاسی با تمام آسیب‌هایش را شاید تا قبل از هر انتخاباتی بتوان نادیده گرفت اما تداوم آن به پس از انتخابات باعث می‌شود تا نهادی که اساسا با هدف رفع مشکلات مردم بنا شده به ضد خود بدل شده و قربانگاه منافع ملی باشد. رهبر انقلاب نیز در دیدار با منتخبان مجلس خبرگان آسیب‌های ستیزه‌گری و سخنان اختلاف‌برانگیز بر مجلس دوازدهم را برشمرده و چرایی پرهیز از این نزاع را با ذکر دلایلی تشریح کردند.

۱. تلخ شدن کام مردم

هر مجلسی با توجه به ورود نیروهای جدید مملو از طراوت و انگیزه‌های تازه برای حرکت رو به جلو و رفع دغدغه‌های جامعه است. طبیعتا تغییرات به‌وجود آمده در مردم نیز ایجاد شادابی کرده و آنها را نسبت به اقدامات جدید امیدوار می‌کند اما برای این شیرینی نیز همیشه عوامل مخربی وجود دارد. سخنان اختلاف برانگیز از آنجایی که مانع از شنیده شدن ایده‌های اصلاحی شده و نمایندگان را در نگاه مردم بی‌اعتبار می‌کند. این رویکرد هم امید و نشاط اجتماعی را از بین می‌برد و هم انگیزه و توان منتخبان را کاهش داده و نشاط ارزشمندی که می‌توان عامل تحرک باشد را هدر می‌دهد.

۲. ائتلاف توان مجلس

سخنان اختلاف‌انگیزی که رهبر انقلاب از آن به ستیزه‌گری تعبیر می‌کنند، باعث می‌شود تا توان مجلس به‌جای اینکه صرف برنامه‌ریزی و عملیات شود، صرف خنثی کردن رویکردهای تخریبی شود. اختلاف‌افکنی همچنین باعث می‌شود نیروها به‌جای انسجام بخشیدن به یکدیگر و افزایش قدرت، به تقابل با یکدیگر پرداخته و توان هم را هدر دهند.

۳. منافات داشتن بی‌اخلاقی با تشرع

فارغ از اثرات جانبی‌ای که اختلاف‌برانگیزی‌ها بر ماهیت مجلس می‌گذارد، این اقدامات خلاف موازین شرعی است که یک دست‌اندرکار در جمهوری اسلامی باید به آن پایبند باشد. واژه جمهوری اسلامی زمانی تحقق پیدا می‌کند که هم نظام دموکراسی آن برگرفته از اسلام باشد و هم فارغ از بعد نظام سیاسی مسئولان آن نیز به احکام اسلام پایبند باشند؛ احکامی که پرهیز از دروغ، غیبت و تهمت بخشی از آن است.

رهبر انقلاب در خصوص لزوم تلخ نشدن فضای سیاسی کشور نکات مهمی را بیان کردند

هشدار به ستیزه‌جویان

خوش‌آمد عرض می‌کنم به یکایک آقایان محترم و از خداوند متعال افزایش توفیقات آقایان را مسالت می‌کنم؛ و یاد می‌کنم از برادران و دوستانی که در این جمع بودند و در طول این یک سال اخیر به رحمت الهی پیوستند که آخرین‌شان مرحوم آقای امامی (رضوان‌الله علیه) هستند. خداوند ان‌شاءالله آنها را، ما را، مشمول رحمت خودش قرار بدهد. بیاناتی که جناب آقای بوشهری از آقایان نقل کردند، بیانات بسیار خوب و جامعی بوده؛ یعنی در واقع همه چیزهایی، یا عمده چیزهایی که لازم است، برای کشور و برای مسئولان و برای همه ماها در این اجلاس گفته شده؛ بیان شده. خداوند به ما و به همه مسئولان توفیق بدهد که بتوانیم ان‌شاءالله به این توصیه‌ها عمل کنیم.

یک کلمه درباره این چند روز باقی‌مانده از ماه مبارک شعبان عرض کنم. ماه شعبان ماه بشارت‌ها است، ماه شادی‌ها است، ماه تطهیر دل‌ها و نورانی کردن دل‌ها است، با استغفار، با دعا، با مناجات؛ ماه آماده شدن برای ورود در برکات بی‌نهایت و بی‌پایان ماه مبارک رمضان است. آنچه از خدای متعال در این ماه انسان مطالبه می‌کند، یک نوع خاصی است؛ هَب لی کَمالَ الاِنقِطاعِ اِلَیک؛ هَب لی قَلباً یُدنیهِ مِنکَ شَوقُهُ وَ لِساناً یَرفَعُهُ اِلَیکَ صِدقُه. این درخواست‌ها سراپا نورانیت است، سراپا لطف است، سراپا معنویت است. خب بخش مهمی از این ماه سپری شده؛ باید عرض کنیم اَللهُمَّ اِن لَم تَکُن غَفَرتَ لَنا فیما مَضی مِن شَهرِ شَعبانَ فَاغفِر لَنا فیما بَقیَ مِنه ان‌شاءالله. خداوند کمک کند از این چند روزی که باقی مانده استفاده کنیم، شاید ان‌شاءالله خدای متعال تفضلی به ما بکند.

امسال ماه بهمن و ماه اسفند بیش از اغلب سال‌های دیگر محل بروز نشانه‌های مردم‌سالاری اسلامی بود؛ از دهه فجر و راهپیمایی پرشور بیست‌ودوم بهمن تا انتخابات اسفند و تا تشکیل مجلس خبرگان، همه اینها نشانه‌ها و خصوصیاتی است مرتبط با مردم‌سالاری اسلامی و جمهوری اسلامی. لذا من امروز یک سخن کوتاهی عرض می‌کنم در باب جمهوری اسلامی؛ یک کلمه کوتاهی هم خطاب به مجلس خبرگان برای خبرگان؛ یک جمله کوتاهی هم در باب مجلس شورای اسلامی؛ این فهرست عرایض امروز ما است. در مورد مساله جمهوری اسلامی، خب می‌دانید تولد جمهوری اسلامی یک تاثیر جهانی ایجاد کرد، یک زلزله ایجاد کرد؛ یک حادثه جهانی بود؛ صرفا یک حادثه منطقه‌ای و مربوط به یک کشور نبود. رهبری امام راحل (رضوان‌الله علیه)، همت و شجاعت و فداکاری ملت ایران در سراسر کشور، یک حادثه‌ای را به وجود آورد که یک دوجبهه‌ای در دنیا ایجاد کرد؛ یک جبهه، جبهه دموکراسی‌های وابسته به مشی لیبرال دموکراسی - نمی‌خواهم حالا تعبیر به «مکتب» بکنم - این یک جبهه؛ یک جبهه هم، جبهه جمهوری مرتبط با دین و با اسلام، بلکه منشأ گرفته از دین و از اسلام. این دوجبهه‌ای به وجود آمد، [درحالی] که قبل از تشکیل جمهوری اسلامی این دوجبهه‌ای وجود نداشت. این جبهه‌بندی طبعا عوارضی برای هر دو طرف داشته است؛ ناسازگاری بین این دو جبهه یک امر طبیعی بود، و این ناسازگاری از روز اول شروع شد. نباید هم تصور کرد که این ناسازگاری فقط به خاطر مساله پایبندی به دین است، که یک طرف به دین پایبند است، یک طرف نسبت به دین بی‌تفاوت یا مثلا بدون پایبندی است؛ فقط این نبود؛ البته در ظواهر امر این وجود داشت اما عمق مخالفت و ناسازگاری و احیانا ستیزه‌گری‌ها از اینها بیشتر است. مساله این بود که آن جناح دموکراسی رایج غربی احساس کرد که این الگوی جدیدی که مطرح شده است، با منافع عمده او و شاید در نهایت با موجودیت او معارضه دارد و منافات دارد؛ این را احساس کردند. از اولی که جمهوری اسلامی به وجود آمد، این احساس فی‌الجمله در طرف مقابل ایجاد شد و روزبه‌روز هم تشدید شد و تقویت شد.

این مخالفت و معارضه جدی به خاطر این است که در نظام لیبرال دموکراسی و حکومت‌ها و دولت‌هایی که بر اساس آن منطق و آن ممشی به وجود آمدند، در ذات آنها «استکبار» وجود دارد؛ تعرض و تجاوز وجود دارد. استکبار به همان معنایی که ما در انقلاب اسلامی به کار می‌بریم، یعنی وجود ظلم، تجاوز، تعدی به ملت‌ها؛ در ذات او این معنا وجود دارد. آن حکومت‌ها و دولت‌ها ثروت و قدرت و حاکمیت مطلق خودشان را در تعرض و تجاوز به ملت‌های ضعیف و کشورهای ضعیف دیدند و احساس کردند؛ شاهدش هم این است که در اوج سر دادن شعارهای رایج آن جناح، یعنی شعار دموکراسی، شعار آزادی، شعار حقوق بشر - که اوجش در قرن نوزدهم بود - موازی با این شعارها، بیشترین حرکت استعماری آن جناح هم در همان دوره اتفاق افتاد؛ یعنی استعمار کشورهایی در آسیا، استعمار کشورهای زیادی در آفریقا، در آمریکای لاتین، اوجش در این قرن نوزدهم و دنباله اندکی از آن در قرن بیستم است. یعنی این دو با هم اتفاق افتادند؛ هم آن شعارها در قرن نوزدهم است، هم این حرکت استعماری استکباری که همراه با ظلم و نادیده گرفتن حقوق ملت‌ها است، در قرن نوزدهم همراه با آن شعارها اتفاق افتاد. خب طبعا معنویت که نبود، زمینه برای ظلم و عدوان و تعرض به وجود می‌آید؛ وقتی که یک مجموعه‌ای احساس قدرت می‌کند و می‌تواند مثلا ثروت کشوری مثل هند را که آن روز، هم ثروتمند بود، هم دارای صنایعی بود و نسبت به آن دوره، یک کشور پیشرفته‌ای محسوب می‌شد، با قدرت، با فشار در اختیار خودش قرار بدهد و در اختیار بگیرد و از ثروت او استفاده کند و ثروت خودش و قدرت خودش و توانایی‌های خودش را بالا ببرد، چرانکند؟ وقتی معنویت نیست چه مانعی وجود دارد؟ خب می‌تواند، می‌کند؛ و کرد. استعمار در بخش مهمی از آسیا - در شرق آسیا، در هند و در کشورهای حول‌وحوش هند و مانند اینها - اتفاق افتاد؛ در آفریقا این اتفاق افتاد، در آمریکای لاتین این اتفاق افتاد. البته در آمریکای شمالی هم بود که خب قبل از آن با مجاهدات زیادی، با مبارزات زیادی خودشان را خلاص کرده بودند والا آنجا هم تحت استعمار بود. خصوصیت این جبهه این است. جبهه مقابل که با تشکیل مردم‌سالاری دینی به وجود آمد، مهم‌ترین مساله‌اش مواجهه با همین حوادث است؛ یعنی مقابله با ظلم، مقابله با استکبار، مقابله با تعدی؛ این [جور] است. یعنی اساس کار حکومتی که بر اساس دین و بر اساس اسلام به وجود می‌آید، لاتَظلِمونَ وَ لاتُظلَمون است، اساس کارش مقابله با ظالم است، مبارزه با ظالم است؛ اَلَّذینَ آمَنوا یُقاتِلونَ فی سَبیلِ الله. این است که طبعا این مقابله، این ستیزه‌گری دوجانبه، به طور قهری به وجود آمد. این یک واقعیتی است که اتفاق افتاده. البته تفاصیلش زیاد است؛ یعنی در این زمینه حرف‌های زیادی هست و یکی از خصوصیات، این استعمار است که عرض کردم. جنگ‌آفرینی و خونریزی بی‌حدوحصر برای قدرت، جزء خصوصیات همین حکومت به اصطلاح به نام دموکراسی ولیکن دور از معنویات و دور از دین و مفاهیم دینی و معارف دینی و تعالیم دینی است. در خود اروپا هم از این حوادث تلخ زیاد اتفاق افتاد منتها آنها همه آن وقتی که در مقابل غیر اروپایی‌ها قرار می‌گیرند با هم متحدند، لکن وقتی که سرشان فراغت پیدا می‌کند، بین خودشان هم با همدیگر اختلاف دارند که حالا اتفاقا در همین قرن نوزدهم، مشکلات و آنچه در اروپا اتفاق افتاده، جنگ‌ها و کشتارها و تعدی‌های به یکدیگر و فتوحات ظالمانه و مانند اینها تفصیل خیلی زیادی دارد که حالا آن به مسائل ما ربطی ندارد.

خب، آنچه بنده می‌خواهم از این بیان استفاده کنم چیست؟ حاصل حرف بنده این است که اولا مقابله جمهوری اسلامی با آن کسانی که با آنها مقابله دارد، مقابله با ظلم است، مقابله با استکبار است، مقابله با تجاوز است. سئوال نشود که چرا شما با فلان کشور اظهار مخالفت می‌کنید؟ ما با دولت‌ها، با کشورها، با ملت‌ها به خودی خود هیچ معارضه‌ای نداریم؛ ما با ظلم مخالفیم، با استکبار مخالفیم، با تجاوز مخالفیم، با آن حوادثی که امروز شما دارید در غزه مشاهده می‌کنید مخالفیم. یک ملتی، صاحب سرزمینی، در خانه خود، در سرزمین خود مورد یک چنین ظلم بزرگی قرار می‌گیرند؛ زن‌شان، کودک‌شان، خانواده‌شان، خانه‌شان، زیرساخت‌شان، دارایی‌شان با بی‌رحمی تمام، با سنگدلی تمام نابود می‌شود، از بین می‌رود و کشورهایی تماشا می‌کنند؛ نه فقط معارضه نمی‌کنند، ممانعت نمی‌کنند، بلکه حتی کمک می‌کنند. آمریکا کمک می‌کند، انگلیس کمک می‌کند، بعضی کشورهای دیگر اروپایی کمک می‌کنند. حرف ما این است؛ ما با این مخالفیم. آن چیزی که جمهوری اسلامی را در مقابل جبهه مقابل قرار می‌دهد، این مفاهیمی است که هم عقل، هم عرف، هم هر شرع و دینی، هم وجدان بشری آن را محکوم می‌کند؛ ما با اینها مخالفیم. مخالفت جمهوری اسلامی با این چیزها است؛ مخالفت، با اینها است، و الا قرآن کریم حتی درباره کفار می‌فرماید: لایَنهاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذینَ لَم یُقاتِلوکُم فِی الدّینِ وَ لَم یُخرِجوکُم مِن دِیارِکُم اَن تَبَرّوهُم وَ تُقسِطوا اِلَیهِم؛ اگر چنانچه کافری هست که به شرایط معامله با او در اسلام عمل می‌کند، با او مشکلی وجود ندارد. لشکریان اسلام وقتی که رفتند همین مناطق شامات و مانند اینها را که مال روم بود، فتح کردند، یهودی‌هایی که در آنجا بودند به مسلمان‌ها گفتند خوش آمدید! عدل شما ما را نجات داد. یهودی‌ها آن‌وقت زیر سلطه امپراتوری روم زیرفشار بودند؛ گفتند عدل شما مسلمان‌ها، ما را نجات داد؛ یعنی این جوری بود؛ وارد می‌شدند، عدل و دادگری از آنها دیده می‌شد، مشاهده می‌شد. با کافر هم این جور هستند. مساله، مساله تجاوز و ظلم و استعمار [است]؛ این مطلب اول که معلوم بشود معارضه و مقابله جمهوری اسلامی و جبهه‌بندی جمهوری اسلامی با جمهوری‌هایی که زیر نام دموکراسی و حقوق بشر و لیبرالیسم خودشان را پنهان کرده‌اند، به خاطر باطن کار آنها است، متن کار آنها است که عبارت است از ظلم و استکبار و مانند اینها. این نتیجه اولی که از این عرایض خواستیم بگیریم. دومین نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که ما باید پرچم مبارزه با استکبار را همیشه بلند نگه داریم. مراقب باشیم جمهوری اسلامی در هیچ دوره‌ای اجازه ندهد که این پرچمداری مقابله با استکبار از او گرفته بشود. ما باید پیشگام باشیم، پیشقدم باشیم و این پرچم را هر روز گسترده‌تر و برافراشته‌تر کنیم. نتیجه سوم و آخر اینکه این حقیقت را برای نسل‌های نوبه‌نو خودمان روشن کنیم. جوان‌هایمان بدانند، جوان‌های این نسل و جوان‌های نسل‌های آینده بدانند که ممشای جمهوری اسلامی چیست، این ایستادگی چیست. البته خوشبختانه در این چهار دهه و اندی که از عمر جمهوری اسلامی گذشته، ما در منطقه و در دنیا موفق بودیم در اینکه بتوانیم این چهره را، این جبهه را، این جهت‌گیری را از جمهوری اسلامی به عالم بشریت نشان بدهیم. این عرض اول ما.

درباره مجلس خبرگان عرض بنده این است که خب مجلس خبرگان درواقع مهم‌ترین کار را بر عهده دارد؛ این «تعیین رهبری» و «مراقبت از حفظ صلاحیت رهبری» جزء کارهای بزرگ است، یعنی شاید بزرگ‌ترین کار در مدیریت جامعه ایرانی در جمهوری اسلامی باشد. مجلس خبرگان در گزینش‌ها و انتخاب‌هایی که خواهد داشت، این را باید مراقبت بکند که اصول ثابت جمهوری اسلامی مورد غفلت قرار نگیرد؛ این خیلی مهم است. یعنی انتخاب رهبری با رعایت و ملاحظه اصول ثابتی باشد که در جمهوری اسلامی آن اصول جزء مسلمات و ثوابت است. خب ما دو جور احکام داریم؛ احکام ثابت داریم، احکام متغیر داریم. در خود اسلام هم با عناوین ثانویه احکام متغیر داریم. در جمهوری اسلامی هم همین جور است؛ بعضی از احکام، به اقتضائات تغییر پیدا می‌کنند. در خود قانون اساسی هم اشاره شده؛ من باب مثال در اصل ۴۴ با توجه به ذیل آن اصل، یک مواردی می‌تواند تغییر پیدا بکند؛ موارد این قبیلی زیاد داریم؛ لکن یک اصول ثابت داریم که اینها دیگر قابل تغییر نیست. در قانون اساسی می‌شود این اصول را پیدا کرد، در بیانات امام راحل (رضوان‌الله علیه) می‌شود این اصول را پیدا کرد، در معارف اسلامی هم می‌شود این اصول را پیدا کرد؛ اینها بایست ملاحظه بشود. مثل اقامه عدل، مثل مبارزه با فساد، مثل بالا بردن سطح معرفت اسلامی، سطح عمل اسلامی در جامعه؛ اینها اصول ثابتی است که غیرقابل تغییر است. این [هم] تذکر و نُصح این حقیر به کسانی که درطول زمان در مجلس خبرگان حضور دارند و مسئولیت دارند.

درباره مجلس شورا هم یک جمله‌ای عرض کنم. خب هر مجلس جدیدی حامل امید جدیدی و امیدهای جدیدی است. وقتی یک مجلس تازه‌ای تشکیل می‌شود، امیدهای تازه‌ای هم با آن مجلس مطرح می‌شود و چشم‌اندازهای جدیدی را می‌توانند پیدا کنند. نمایندگان تازه‌ای در مجلس جدید وارد می‌شوند، درکنار آنها نمایندگان مجربی هم از دوره قبل یا دوره‌های قبل هستند؛ این یک ترکیب خیلی خوبی است، مجموعه خیلی خوبی است؛ هم ابتکار در آن هست، هم نوآوری در آن هست، هم تجربه در آن هست؛ از تجربه‌های موفق قبلی استفاده می‌کنند، ابتکارات جدید هم می‌آید. خب این یک سرمایه باارزشی است. تشکیل هر مجلس جدیدی، برای کشور یک سرمایه باارزش و مورد استفاده است؛ باید این را قدر دانست. مثل یک خونی است که در رگ‌های مجموعه سیاسی و اجتماعی کشور جاری می‌شود و ان‌شاءالله اثر می‌کند. حادثه شیرینی است، لکن این حادثه شیرین را می‌شود تلخ کرد؛ مثل همه حقایق شیرین عالم، یک چیزهایی هم وجود دارد، عواملی هم وجود دارد که می‌تواند این شیرینی را از بین ببرد. بنده اینجا یادداشت کرده‌ام، آن چیزی که می‌تواند شیرینی مجلس جدید را نابود کند، سخنان اختلاف‌انگیز و دعوا راه انداختن‌ها و ستیزه‌گری‌های دشمن‌پسند است؛ شیرینی مجلس جدید را این جور چیزها از بین می‌برد. باید خیلی مراقبت کرد؛ باید خیلی مراقبت کرد. برادران و خواهران در مجلس جدیدی که حالا اندکی بعد تشکیل خواهد شد و حضور دارند، بایستی مراقبت کنند که نگذارند شیرینی تشکیل مجلس جدید از بین برود و کام‌ها تلخ بشود. اگر چنانچه این مراعات را نکنند، اولین اثرش این است که کام ملت تلخ می‌شود، فضای سیاسی کشور، فضای تلخی می‌شود؛ درحالی که فضای سیاسی با انتخابات و تشکیل مجلس جدید و آمدن افراد جدید و مانند اینها قهرا یک فضای باطراوتی است، این از بین می‌رود؛ اولین اثرش این است. اثر بعد هم این است که مجلس از کارایی می‌افتد، یعنی وقتی که مجلس شورای اسلامی دچار دعوا و ستیزه و مقابله و جبهه‌بندی‌های گوناگون این جوری شد، به‌طور طبیعی از کار اصلی خودش بازمی‌ماند؛ دسته‌بندی‌ها و کشمکش‌ها مانع می‌شود از اینکه اینها به کارشان برسند.

و من می‌خواهم عرض بکنم که خب، ما مردم‌سالاری اسلامی داریم دیگر؛ این عنوان «اسلامی» خیلی عنوان مهمی است؛ این صرفا فقط در محیط‌های سیاسی کاربرد ندارد، یعنی اسلامی بودن و جمهوری اسلامی، فقط این نیست که ما یک الگوی سیاسی ارائه کرده‌ایم؛ بله، این جزء مهم‌ترین بخش‌های کار است، لکن فقط این نیست. یک شاخص عمده جمهوری اسلامی این است که دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی متشرع باشند؛ مراعات حرام و حلال و دروغ و غیبت و تهمت مانند این چیزها را بکنند. همچنان‌که ما در کارهای شخصی خودمان باید مراقبت بکنیم و تقوا پیشه کنیم و از محرمات اجتناب بکنیم، در محیط سیاسی و در کار سیاسی هم عینا همین وجود دارد؛ باید از محرمات اجتناب کرد؛ باید این را در راس کارها قرار داد. امیرالمومنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: لَولَا التُّقی لَکُنتُ اَدهَی العَرَب؛ تقوا مانع از خیلی از کارهای انسان می‌شود. امیرالمومنین (علیه‌السلام) در این نامه‌ها و احکامی که در نهج‌البلاغه به استاندارهایشان داده‌اند - در خیلی از آنها، حالا نمی‌توانم بگویم اغلب؛ در بسیاری از آنها - اولش این است: کتابی الی فلان، اَمَرَهُ بِتَقوَی الله؛ در نخستین توصیه «اَمَرَهُ بِتَقوَی الله» [است]. در مورد مالک اشتر و در آن حکم و فرمان معروف به مالک اشتر [می‌فرمایند:] اَمَرَهُ بِتَقوَی اللهِ وَ اِیثارِ طاعَتِه؛ یعنی امیرالمومنین (علیه‌السلام) این جور [تاکید می‌کنند]. یا اِنطَلِق عَلی تَقوَی الله؛ توصیه به تقوای الهی است. بنابراین در کارهای سیاسی، در برخوردهای سیاسی، در دسته‌بندی‌های سیاسی - که قهرا با اختلاف سلیقه، نوعی دسته‌بندی وجود دارد و ایرادی هم ندارد - باید مراعات تقوا کرد؛ انسان مراعات اجتناب از محرمات شرعی را به جد بایستی داشته باشد. اگر این بود، ان‌شاءالله نتایج کار هم مطلوب خواهد بود، خدای متعال هم به کار برکت خواهد داد.

امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال گوینده را عامل به این حرف‌ها بکند؛ به شنونده هم ان‌شاءالله خداوند توفیق بدهد که این حرف در دل‌ها اثر بکند و بتوانیم طبق آنچه وظیفه شرعی است کارهایمان را، وظایف‌مان را انجام بدهیم.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته